

رهیافت نظریه «مرگ مؤلف» رولان بارت در روش‌های تفسیری قرآن: تحلیل تطبیقی و چالش‌ها

یاسر دلشاد^۱، مهدی عبادی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶)

چکیده

نظریه «مرگ مؤلف» رولان بارت، که در سال ۱۹۶۷ مطرح شد، یکی از نظریه‌های محوری در نقد ادبی و نشانه‌شناسی به شمار می‌رود. این نظریه با تأکید بر استقلال متن از نیت مؤلف و نقش فعال خواننده در خلق معنا، رویکردی نوین به روش‌های تفسیری معرفی کرد. مقاله پیش رو تأثیر این نظریه را بر روش‌های تفسیری قرآن بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ایده‌های بارت می‌توانند در خوانش‌های نوین قرآن به کار روند. با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، این پژوهش به بررسی تطبیقی نظریه بارت با روش‌های تفسیری قرآن پرداخته و چالش‌ها و فرصت‌های این رویافت را ارزیابی می‌کند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که این نظریه، هرچند ظرفیت‌های مهمی برای پویایی تفسیر ارائه می‌دهد، اما با برخی الزامات معرفت‌شناختی کلام الهی ناسازگاری دارد. در چارچوب هستی‌شناسی فهم، فهمنده و مفسر نص قرآن قادر است برداشت‌های گوناگونی ارائه دهد، اما این برداشت‌ها بدون توجه به مُراد الهی از اعتبار برخوردار نخواهند بود. در زمینه‌ی چندمعنایی زبانی، تأکید بارت بر خودکفایی زبان و شبکه‌ی دلالت‌های آن با ساختار نشانه‌شناختی قرآن سازگاری دارد؛ با این حال، نبود چارچوبی برای تثبیت معنا می‌تواند خطر گرایش به تکرار معنایی بی‌ضابطه و کنترل‌نشده را به دنبال داشته باشد.

کلید واژه‌ها: مرگ مؤلف، رولان بارت، تفسیر قرآن، نشانه‌شناسی، هرمنوتیک.

۱. مدرس مدعو گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛

Delshad.yaser@mail.um.ac.ir

mehdiebadi@um.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، ایران؛

۱. بیان مسئله

رولان بارت، نظریه‌پرداز فرانسوی، در سال ۱۹۶۷ با ارائه نظریه «مرگ مؤلف» تحولی اساسی در نقد ادبی و روش‌های تفسیری ایجاد کرد. این نظریه با تأکید بر استقلال متن از مؤلف و برجسته‌سازی نقش فعال خواننده در خلق معنا، رویکردی نوین در تفسیر متون ارائه داد. در حوزه مطالعات قرآنی، این دیدگاه می‌تواند چارچوبی برای بازخوانی قرآن با تکیه بر خوانش‌های نو و خلاقانه فراهم کند.

بارت را می‌توان در ابتدا ساختارگرایی سوسوری دانست که به تدریج به سوی پس‌ساختارگرایی روی آورد. ساختارگرایان متن را بر اساس ساختارهای بنیادین آن تحلیل می‌کنند و به عوامل فرامتنی مانند شرایط فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی که در شکل‌گیری متن نقش دارند، بی‌توجه‌اند. آن‌ها در پی کشف معانی «درست» یا «نادرست» متن‌اند و به دنبال دستیابی به حقیقت نهایی آن هستند. در چارچوب ساختارگرایی، هر «دال» به یک «مدلول» مشخص ارجاع دارد، اما در پس‌ساختارگرایی، این رابطه یک‌به‌یک فرومی‌ریزد؛ هر دال به چندین مدلول مرتبط می‌شود و هر مدلول خود به‌عنوان دالی جدید به مدلول‌های دیگر اشاره می‌کند. از این منظر، متن فاقد معنایی عینی و ثابت است که خواننده بخواهد آن را «کشف» کند. پس‌ساختارگرایان با کنار گذاشتن مؤلف و رد وجود معنای قطعی در متن، معنا را محصول پیش‌فرض‌ها، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خواننده می‌دانند. این دیدگاه در تقابل با ساختارگرایی قرار می‌گیرد که در آن نیت و انگیزه مؤلف نقشی محوری در فهم متن دارد و حذف او از فرآیند تفسیر به‌سادگی ممکن نیست.

قرآن کریم، به‌عنوان منبع اصلی آموزه‌های دینی و سرچشمه معارف الهی، همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار داشته است. بهره‌گیری از قواعد تفسیری پذیرفته‌شده، یکی از اصول اساسی روش‌شناسی برای درک مفاهیم والای این کتاب آسمانی به شمار می‌رود. از دیدگاه مفسران اسلامی، فهم دقیق و درست قرآن اهمیتی ویژه دارد و نادیده گرفتن این

قواعد ممکن است به برداشت‌های ناقص یا تفسیر به رأی قرآن منجر شود. پرسش اصلی مطالعه پیش رو این است که «نظریه مرگ مؤلف رولان بارت چه رهیافتی در روش‌های تفسیری قرآن دارد؟» و «کدام یک از رهیافت‌های این نظریه با روش‌های تفسیری سازگار و کدام یک ناسازگار است؟».

۲. مقدمه

در این بخش در گام نخست به روش‌شناسی و تبارشناسی پژوهش می‌پردازیم و در ادامه چارچوب نظری بحث و مولفه‌های نظریه مرگ مؤلف را برمی‌رسیم.

۲-۱. روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر با روش توصیف، تبیین و تحلیل نقادانه در پی بررسی نظریه «مرگ مؤلف» است و می‌کوشد نشان دهد این نظریه چه رهیافت‌های درست و نادرستی در بحث روش‌ها و قواعد تفسیری قرآن ارائه می‌دهد. بدین منظور، در گام نخست آرای رولان بارت در مقاله «نظریه مرگ مؤلف» در قالب سه مدعا مطرح شده است. سپس این آرا ارزیابی شده‌اند تا مشخص شود برخی از دیدگاه‌های بارت با روش‌های تفسیری ناسازگارند و برخی را می‌توان در روش‌های تفسیری قرآن قابل تأمل دانست.

۲-۲. تبارشناسی پژوهش

بحث از «نظریه مرگ مؤلف» رولان بارت و کاربرد آن در روش‌های تفسیری، موضوعی نوپدید است که در مطالعات قرآنی سابقه چندانی ندارد. در این زمینه، با رویکردی موضوعی و نه مسئله‌محور، تنها می‌توان به چند تک‌نگاشته اشاره کرد. مقاله «مؤلف به مثابه مهمان متن، نه روح متن» می‌کوشد با توصیف مباحث نظری بارت، بنیادهای مطالعاتی در حوزه هنر و ادبیات را روشن کند و جایگاه مؤلف را در این نظریه

بررسی نماید. نویسنده مقاله «نقدی بر روش نشانه‌شناسی و تحلیل روایت رولان بارت» تنها در پی بررسی سیر تحول آرای بارت است و در بخش پایانی به تحلیل روایت از دیدگاه بارت اشاره می‌کند. بنی‌اردلان نیز در مقاله «نشانه‌شناسی متون و اثر هنری در آرای رولان بارت» ویژگی‌های نشانه‌شناسی و تأثیر آن را بر موضوعات ادبی و هنری تحلیل می‌کند. در حوزه علوم اسلامی، مقاله «نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌های سوره مبارکه النازعات با تکیه بر نظریه رولان بارت» به ارزیابی نشانه‌شناسی در سوره النازعات می‌پردازد. پیرانی شال نیز در مقاله «نشانه‌شناسی سوره قریش از منظر فردینان دوسوسور و رولان بارت» به کاوش در نشانه‌شناسی سوره قریش می‌نشیند. همچنین، مقاله «تحلیل روایت‌شناختی سوره نوح ع بر مبنای دیدگاه رولان بارت و ژرار ژنت» به بررسی روایت‌شناختی سوره نوح ع اختصاص دارد.

۲-۳. چارچوب نظری بحث

در این فقره پژوهش به تبیین نظریه «مرگ مؤلف» رولان بارت و طرح روش‌های تفسیری قرآن پرداخته شده است.

۲-۳-۱. مفهوم مرگ مؤلف

بارت در مقاله «مرگ مؤلف» (۱۹۶۷) استدلال می‌کند که معنای یک متن به نیت مؤلف وابسته نیست، بلکه توسط خواننده و زمینه‌های فرهنگی او شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، متن پس از آفرینش از مؤلف خود مستقل می‌شود و خواننده به‌عنوان خالق جدید معنا عمل می‌کند (بارت، ۱۹۷، ۱۴۲). بارت بر این باور است که متن‌ها چندمعنایی هستند و خواننده در فرآیند خواندن، معنایی نو می‌آفریند. این ایده در برابر رویکردهای سنتی قرار دارد که بر نیت مؤلف تأکید دارند. نظریه بارت تأثیری ژرف بر نقد ادبی و روش‌های تفسیری گذاشت. این نظریه با برجسته کردن نقش خواننده، رویکردی نو به تفسیر متون ارائه داد و بستری برای پیدایش نظریه‌های پسامدرن فراهم کرد (احمدی، ۱۲۳).

۲-۳-۲. روش‌های تفسیری

پیش از هر چیز، به مفهوم روش‌های تفسیری و پیوند آن با نشانه‌شناسی و هرمنوتیک اشاره می‌کنیم:

۲-۳-۲-۱. روش‌های سنتی تفسیر قرآن

در روش‌های سنتی تفسیر قرآن، که بر پیوند میان متن و قصد الهی استوار است، تأکید بر مُراد الهی و سیاق تاریخی نزول آیات، پایه‌ی فهم معنا را شکل می‌دهد (رضایی اصفهانی، ۷۶). مفسران در این رویکرد با استفاده از احادیث، شواهد تاریخی و دانش زبان عربی، مراد الهی را جست‌وجو می‌کنند و منابع زبانی و تاریخی را ابزاری برای درک مقصود آیات می‌دانند.

۲-۳-۲-۲. روش‌های نوین تفسیر قرآن

روش‌های نوین تفسیر قرآن با تأکید بر نقش محوری مفسر و زمینه‌های فرهنگی او، از الگوهای سنتی متمایز می‌شوند و فهم آیات را به تعامل فعال مفسر با شرایط معاصر وابسته می‌سازند (حکمت، ۸۷). این رویکردها، که بر پایه‌ی نظریه‌های نشانه‌شناسی و هرمنوتیک استوارند، قرآن را نه صرفاً متنی تاریخی، بلکه منبعی پویا و سازگار با نیازهای امروزی تلقی می‌کنند. نشانه‌شناسی در این چارچوب به بررسی دلالت‌های متنی و فرامتنی می‌پردازد، در حالی که هرمنوتیک بر فرآیند فهم و تأثیر پیش‌فرض‌های فهمنده تمرکز دارد. این روش‌ها امکان ارائه‌ی تفسیرهای چندلایه و متنوع را فراهم می‌آورند.

۲-۴. مولفه‌های نظریه مرگ مؤلف

مدعای اصلی مقاله «مرگ مؤلف» را می‌توان در سه محور بررسی کرد. رولان بارت در نظریه «مرگ مؤلف»، با نادیده گرفتن نقش مؤلف و تأکید بر زبان، چندگانگی معنا و بینامتنیت، هیچ جایگاهی برای نیت مؤلف قائل نیست. در این نظریه، بافت متن و خواننده از اهمیتی ویژه برخوردارند.

۲-۴-۱. خواننده محوری

بارت در آغاز مقاله مرگ مؤلف به شیوه‌های سنتی نقد ادبی، به‌ویژه ساختارگرایی، اشاره می‌کند که در آن مؤلف منشأ اصلی و تنها مرجع معنا تلقی می‌شود. در این رویکرد، متن صرفاً بازتاب زندگی، افکار و تجربیات مؤلف است و هدف خواننده درک نیت اوست، بی‌آنکه نقشی در خلق معنا داشته باشد (بارت، ۱۹۷۷، ۱۴۲). اما بارت با فاصله گرفتن از ساختارگرایی، دیدگاه خود را مطرح می‌کند. او معتقد است که نوشتن زمانی معنا می‌یابد که مؤلف غایب پنداشته شود؛ این غیاب به معنای رهایی معنا از زندگی‌نامه، احساسات یا نیت مؤلف است (بارت، ۱۹۷۷، ۱۴۲). به باور بارت، معنای متن نه از منشأ آن، بلکه از پیوند فهم خواننده با متن شکل می‌گیرد و هیچ معنایی از پیش تعیین شده ندارد. او می‌نویسد: «وحدت یک متن در منشأ آن نیست، بلکه در مقصد آن است؛ و این مقصد، خواننده است» (بارت، ۱۹۷۷، ۱۴۲).

بارت با تمرکز بر خواننده، متن را از قیدهای نقد کلاسیک آزاد کرد و ایده معنای ثابت را رد نمود (بارت، ۱۹۷۷، ۱۴۸). او استدلال می‌کند که تأکید بر نیت مؤلف، متن را محدود کرده و مانع پیدایش تفسیرهای متنوع می‌شود (بارت، ۱۹۷۷، ۱۴۷). از نظر او، هر خواننده با تکیه بر دانش، تجربه و زمینه فرهنگی خود، معنای متن را بازآفرینی می‌کند و این چندگانگی معنا را به دنبال دارد. بارت خواننده را منبع اصلی تولید معنا می‌داند و معتقد است که با «مرگ مؤلف»، خواننده زاده می‌شود. این مفهوم، یعنی «مرگ مؤلف به معنای تولد خواننده است»، از برجسته‌ترین ایده‌های او در مقاله مرگ مؤلف است. در این دیدگاه، نقش خواننده از دریافت‌کننده‌ای منفعل به خالق فعال تحول می‌یابد و متن به جای یک معنای قطعی، چندین معنا را در خود جای می‌دهد که تنها از طریق خوانش‌های گوناگون آشکار می‌شوند (بارت، ۱۹۷۷، ۱۴۶). بارت تأکید می‌کند که محوریت مؤلف به انفعال خواننده و ایستایی معنا منجر می‌شود. او همچنین معتقد است که مؤلفه‌های معنایی متن از ناخودآگاه مؤلف یا زمینه‌های فرهنگی و زبانی او سرچشمه می‌گیرند که خارج از کنترل اوست؛ بنابراین، فروکاستن معنا به نیت آگاهانه مؤلف نادرست است (سیمور، ۷۲).

بارت در کتاب لذت متن نیز خواننده‌محوری را ویژگی اساسی متن می‌شمارد (بارت، ۱۹۷۵، ۷۵). او به خواننده اجازه می‌دهد معنایی نو از متن برداشت کند، بدون هراس از انگیزه مؤلف. به باور او، در پس متن نویسنده‌ای فعال و در پیش آن خواننده‌ای منفعل وجود ندارد (بارت، ۱۹۷۵، ۸۹). بارت لذت متن را در برداشت‌های متنوع خواننده می‌بیند (بارت، ۱۹۷۵، ۷۶). و نگارش را اسیر باورها و ایدئولوژی‌های مؤلف می‌داند (بارت، ۱۹۷۵، ۷۸).

۲-۴-۲. زبان و چندمعنایی متن

یکی از محورهای اصلی نظریه مرگ مؤلف این است که زبان، به مثابه عنصری بنیادین، نقش کلیدی در خلق متن دارد. بارت معتقد است که معنای متن را باید در خود زبان جست، نه در نیت مؤلف. او می‌نویسد: «این زبان است که سخن می‌گوید، نه نویسنده». بارت، متأثر از زبان‌شناسی ساختارگرای فردینان دو سوسور، زبان را نظامی از نشانه‌ها می‌داند و نشانه‌شناسی را زاده علم زبان‌شناسی می‌شمارد. زبان‌شناسی با تکامل تاریخی خود، به تدریج قلمروی گسترده‌تری را در بر گرفته است. در این دیدگاه، زبان متن شبکه‌ای چندلایه از نقل قول‌ها، ارجاعات و نظام‌های زبانی است (بارت، ۱۹۷۷، ۱۴۲). که فراتر از مجموعه‌ای از کلمات عمل می‌کند و بازتاب‌دهنده فرهنگ، تاریخ و نظام‌های فکری جامعه است. در پساساختارگرایی، هر دال به چند مدلول اشاره دارد و هر مدلول خود به مدلول‌های دیگری ارجاع می‌دهد. از این رو، متن فاقد معنایی عینی و ثابت است که خواننده بخواهد نیت مؤلف را از آن برداشت کند (شمیسا، ۱۸۵). معنای متن از طریق رمزگان زبانی و فرهنگی شکل می‌گیرد و زبان، به عنوان عنصری مستقل، در تعامل با پیش‌فرض‌های خواننده، تنها منبع خلق معناست (بارت، ۱۹۷۷، ۱۴۵). بدین ترتیب، زبان با قرار گرفتن در قالب متن، خود را از وابستگی به نیت مؤلف آزاد می‌کند و معنای متن در دیالکتیک میان خواننده و نظام زبانی بازآفرینی می‌شود. بر این اساس، زبان نه فقط ابزاری برای انتقال معنا، بلکه آفریننده معنا به شمار می‌آید (بارت، ۱۹۷۵، ۹۰).

با توجه به آنچه گفته شد، معنای متن ثابت و محدود نیست و بستری برای بازآفرینی معانی گوناگون فراهم می‌کند (بارت، ۱۹۸۸، ۳). این ویژگی به متن امکان می‌دهد تا تفاسیر متنوع و حتی گاه متناقض را بپذیرد. تأکید بر نقش خواننده به معنای پذیرش چندمعنایی متن است؛ هر خواننده با توجه به زمینه فرهنگی، اجتماعی و زبانی خود، تفسیری منحصر به فرد از متن ارائه می‌دهد. به بیان روشن‌تر، بارت زبان را دارای ساختاری پارادوکسیکال می‌داند: زبانی که هم نظام‌مند است و هم فضایی برای بازی و تحول معنایی فراهم می‌کند. هر کلمه، هر چند در ظاهر معنایی مشخص دارد، در ترکیب با دیگر کلمات معنایی نو می‌آفریند و به اصطلاح «بافته» می‌شود. در این میان، دال‌ها (نشانه‌ها) در شبکه‌ای پیوسته به یکدیگر ارجاع می‌دهند و هیچ معنای از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد (بارت، ۱۹۸۸، ۴). نکته جالب اینکه بارت در کتاب نقد و حقیقت تعریف تازه‌ای از نقد ارائه می‌دهد و ناقد را نه تحلیل‌گر اثر، بلکه شارح و انتقال‌دهنده نشانه‌های زبانی متن می‌خواند. به نظر او، نقد نوعی لذت‌جویی است، اما نه از خود اثر، بلکه از زبان آن. (بارت، ۲۰۰۷، ۵۶-۵۷).

۳-۴-۲. بینامتنیت

یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه بارت، «بینامتنیت» است. بارت با نفی نقش مؤلف به عنوان خالق معنا، به خواننده امکان می‌دهد متن را بازخوانی کند و برداشتی نو از آن ارائه دهد. در این فرآیند، «بینامتنیت» اصلی‌ترین شیوه تولید معنا به شمار می‌آید. بر اساس این مفهوم، متن‌ها نه به صورت مستقل، بلکه در شبکه‌ای از ارجاعات، نقل‌قول‌ها و بازتاب‌های سایر متون معنا می‌یابند. هر متن بستری برای متون دیگر است و در شبکه‌ای بی‌پایان از معانی شکل می‌گیرد (بارت، ۱۹۹۸، ۵). به بیان دیگر، متن بافتی از نقل‌قول‌هاست و مؤلف تنها عملی را تکرار می‌کند که پیش‌تر وجود داشته و ابتکاری در آن نیست (قائم‌نیا، ۴۳۷). در این رویکرد، خواننده نه فقط با خود متن، بلکه با مجموعه‌ای از کدها، حالات و موقعیت‌های از پیش موجود روبه‌روست. معنای متن در گذر زمان و تحت

تأثیر زمینه‌های گوناگون فرهنگی و تاریخی، پیوسته دگرگون می‌شود و معانی جدیدی به خود می‌گیرد. نیت آگاهانه مؤلف نمی‌تواند این تحولات و برداشت‌های بعدی را مهار کند. از این رو، خواننده به عنوان سوژه‌ای آزاد، بر اساس تجربه و دانش خود، متن را تفسیر می‌کند (سیمور، ۳۷).

۳. بررسی و نقد مولفه‌های نظریه مرگ مؤلف

در این فقره به بررسی و نقد مدعای اصلی نظریه «مرگ مؤلف» و رهیافت آن در روش‌های تفسیری قرآن اشاره شده است. بدین منظور به کاوش بحث خواننده محوری، در ادامه به ارزیابی زبان و چندگانگی معنا و در پایان نیز به بررسی بینامتنیت پرداخته شده است.

۳-۱. تحلیل خواننده محوری

رولان بارت بر این باور است که معنای متن از دیالکتیک میان متن و خواننده شکل می‌گیرد. از این منظر، تأثیر ذهنیت خواننده در فرآیند فهم نه تنها نکوهیده نیست، بلکه شرط ضروری تحقق فهم و واقعیتی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود. خواننده با تکیه بر پیوند عمیق خود با سنت و زمینه‌ای که در آن پرورش یافته، به موضوع مورد مطالعه نزدیک می‌شود. در این چارچوب، هر خواننده پیش از ورود به فرآیند فهم، پیش‌فرض‌هایی درباره موضوع دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد فهم بدون پیش‌داوری امری ناممکن است (بلاشر، ۱۹۸۲، ۱۱۸). فهم هر فرد در موقعیت هرمنوتیکی خاص او پدید می‌آید و تحت تأثیر عواملی چون تاریخ، فرهنگ و سنت شکل می‌گیرد (گادامر، ۲۰۰۴، ۳۰۵). به گفته پالمر، انسان همواره با پیش‌فرض‌های معرفتی خود به مواجهه با موضوعات می‌پردازد و فهم او از این پیش‌انگاره‌ها تأثیر می‌پذیرد (پالمر، ۱۹۶۹، ۲۲۳). افزون بر این، پیش‌فرض‌های خوانندگان پیشین یک متن نیز در طول تاریخ بر فهم خوانندگان بعدی اثر می‌گذارد (گادامر، ۲۰۴، ۳۰۵).

با این حال، برخی اندیشمندان مسلمان معتقدند که پیش‌فرض‌های ذهنی خواننده ممکن است به برداشت‌های نادرست از قرآن منجر شود و زمینه‌ساز تفسیر به رأی قرآن گردد (واعظی، ۵۹-۲۶۴؛ واعظی، ۳۰۴؛ نصری، ۱۴۰). بارت با تأکید بر نقش فعال سوژکتیو «پیش‌انگاره‌های خواننده»، آن را شرط دستیابی به معنای متن می‌داند و دیالکتیک میان متن و این پیش‌انگاره‌ها را عامل اصلی شکل‌گیری معنا معرفی می‌کند. در این رویکرد، هیچ ضابطه منطقی یا قطعی برای فهم معنا وجود ندارد و هر خواننده بسته به موقعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی خود و همچنین سطح دانش و آگاهی‌اش، تفسیری منحصر به فرد از متن ارائه می‌دهد. از این رو، معیاری برای سنجش صحت یا سُقم معنا در دست نیست (واعظی، ۵۹-۳۹۱؛ نصری، ۳۱۴). برخی متفکران مسلمان بر این باورند که تأکید بیش از حد بر عنصر سوژکتیو در فهم متن، به تحمیل دیدگاه‌های خواننده بر قرآن می‌انجامد؛ پدیده‌ای که در روش‌های تفسیری به‌عنوان «تفسیر به رأی قرآن» شناخته می‌شود (واعظی، ۴۳۳؛ واعظی، ۳۰۴).

در نظریه بارت، هدف از خواندن متن، کشف مراد واقعی مؤلف نیست و او مؤلف را در جایگاهی برابر با سایر خوانندگان قرار می‌دهد. چنین رویکردی با روش‌های تفسیری قرآن که بر درک مراد جدی شارع تأکید دارند، سازگار نیست (واعظی، ۲۹۶؛ همو، ۲۸۶). به علاوه، به کارگیری نظریه بارت در تفسیر قرآن می‌تواند به تفاسیر افراطی و بی‌ضابطه منجر شود. پذیرش بی‌قید معانی متعدد برای متن قرآن، از منظر روش‌های تفسیری سنتی، مبنای منطقی ندارد (واعظی، ۵۹؛ همو، ۸۹؛ هادی، ۶۲-۱۸۳؛ سبحانی، ۳۲). همچنین، باور به معانی عصری متن با روش‌هایی که به دنبال کشف معانی الفاظ در زمان نزول آیات‌اند، در تضاد است. در این روش‌ها، مفسر خود را تنها مُلزم به درک مراد خداوند از آیات می‌داند (واعظی، ۵۹-۲۵۴).

با این وجود، به نظر می‌رسد پیش‌فرض‌های خواننده و مفسر قرآن، در صورتی که با شروطی همراه باشند، با دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان تعارضی ندارند. اصل بهره‌گیری از

علوم گوناگون برای فهم عمیق قرآن نزد مفسران پذیرفته شده است. زرکشی معتقد است هر کس دانش بیشتری از علوم زمانه خود داشته باشد، درک عمیق‌تری از حقایق قرآن خواهد داشت (زرکشی، ۲۵). همچنین، برخی اندیشمندان دینی معاصر با توجه به نقش پیش‌داوری‌ها در فهم قرآن، انواع آن را بررسی کرده و بر اهمیت آن‌ها تأکید دارند. آن‌ها این پیش‌داوری‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و کارکردهای متنوعی برایشان قائل‌اند (واعظی، ۳۱۰-۳۱۱). این پیش‌داوری‌ها شامل پیش‌فرض‌های ابزاری، پیش‌فرض‌های لازم برای استنتاج، پیش‌فرض‌های ناشی از قرائن عقلی، پیش‌فرض‌های تاریخی و پیش‌فرض‌های اعتقادی می‌شوند (واعظی، ۳۰۴-۳۱۲).

بر این اساس، می‌توان پیش‌فرض‌ها را در سه دسته اصلی بررسی کرد: پیش‌فرض‌های مبنایی (زمینه‌های فکری و اعتقادی)، پیش‌فرض‌های ابزاری (دانش‌ها و روش‌ها) و پیش‌فرض‌های محتوایی (مرتبط با مضمون متن).

۳-۱-۱. پیش‌فرض‌های مبنایی

این پیش‌فرض‌ها را می‌توان پایه‌های اساسی فهم صحیح آیات قرآن دانست که هر تفسیر و درکی از این کتاب آسمانی بر آن‌ها استوار است. پذیرش این اصول، شرط ضروری برای دستیابی به فهمی درست و عمیق از معارف قرآنی به شمار می‌رود و بدون آن‌ها، درک جامع و دقیق پیام‌های الهی قرآن ممکن نخواهد بود. این پیش‌فرض‌ها به صورت زیر صورت‌بندی می‌شوند: ۱. قرآن کلام خداست: قرآن کلامی است که از سوی خداوند نازل شده است (البقره، ۷۵). ۲. هدایت‌گر متقین: این کتاب، راهنمای افراد پرهیزگار به سوی مسیر درست است (البقره، ۲). ۳. نازل‌شده از سوی خداوند حکیم و خبیر: آیات قرآن از جانب خدایی دانا و آگاه نازل شده‌اند (النمل، ۶). ۴. عاری از تضاد و تناقض: در قرآن هیچ‌گونه ناسازگاری یا تناقضی یافت نمی‌شود و زبان آن حقیقت‌نماست (یونس، ۳۷). ۵. پاک از تخیل و اسطوره: قرآن از هرگونه تخیل، افسانه، اسطوره و مطالب خلاف واقع به دور است (العنکبوت، ۴۳).

۳-۱-۲. پیش‌فرض‌های ابزاری

پیش‌فرض‌های ابزاری به بهره‌گیری از علوم، فنون و مهارت‌های علمی برای درک عمیق‌تر مفاهیم قرآنی اشاره دارند. این پیش‌فرض‌ها به مفسر امکان می‌دهند تا با استفاده از دانش‌های گوناگون، لایه‌های جدیدی از معانی قرآن را کشف کند. هرچه دامنه آگاهی و دانش مفسر وسیع‌تر باشد، می‌توان انتظار داشت که دلالت‌های تازه‌تر و بدیع‌تری از متن قرآن نمایان شود (قائم‌نیا، ۵۲۴). این پیش‌انگاشته‌ها نه تنها نکوهیده نیستند، بلکه ضرورتی تفسیری به شمار می‌روند. به‌کارگیری آن‌ها زمینه‌ساز فهمی دقیق‌تر و جامع‌تر از معانی قرآن می‌شود و نقش مؤثری در استخراج دلالت‌های نوین از متن ایفا می‌کند.

۳-۱-۳. پیش‌فرض‌های محتوایی

تنوع در تفسیرها زمینه‌ای برای رشد و بویایی مفاهیم و معارف قرآنی فراهم می‌کند و به غنای محتوای آن در گذر زمان می‌افزاید. از این‌رو، اندیشمندان مسلمان برخی پیش‌دانسته‌ها را در فهم کلام الهی مفید می‌دانند، زیرا این پیش‌فرض‌ها می‌توانند درک مفسر از آیات را ژرف‌تر کنند. با این حال، آنان نسبت به خطر تحمیل باورهای نادرست بر قرآن هشدار داده و چنین رویکردی را فاقد اعتبار علمی و عملی می‌شمارند. تأکید بر پابندی به روش‌های علمی در تفسیر، به حفظ اصالت و حقیقت معارف قرآنی کمک می‌کند (جوادی آملی، ۶/۱؛ معرفت، ۶۰/۱).

پیش‌فرض‌های محتوایی در فرآیند تفسیر می‌توانند هم سودمند باشند و هم آسیب‌زا. این پیش‌فرض‌ها زمانی ارزشمندند که در خدمت کشف مراد الهی قرار گیرند و مفسر را به فهمی دقیق‌تر رهنمون شوند. اما اگر مفسر تحت تأثیر این پیش‌فرض‌ها بکوشد دیدگاه‌های فلسفی یا علمی خود را بر قرآن تحمیل کند، تفسیر از مسیر علمی منحرف شده و به «تفسیر به رأی» می‌انجامد (ربانی گلپایگانی، ۳۲۲).

۳-۲. تحلیل زبان و چندگانگی معنا

یکی از ویژگی‌های ساختاری آیات قرآن، تشابک دلالتی و وجود بطون (لایه‌های پنهان معنا) است. این ویژگی‌ها قرآن را به متنی چندلایه و ژرف تبدیل کرده‌اند که می‌تواند راه‌حلی برای جلوگیری از سوء برداشت‌ها و تفسیرهای سطحی ارائه دهد. از آنجایی که قرآن دارای لایه‌های معنایی متنوع و عمق‌های گوناگون است، امکان برداشت‌های متعدد از آن فراهم می‌شود. در این راستا، می‌توان امکان قرائت‌های گوناگون از قرآن را در دو بُعد اصلی زیر بررسی کرد:

۳-۲-۱. تشابک دلالتی

یکی از ویژگی‌های بارز نص قرآن، تشابک دلالتی و شبکه معنایی آن است. دلالت‌های نشانه‌ای در قرآن چنان درهم تنیده‌اند که هر نشانه با نشانه‌های دیگر پیوندی ناگسستنی دارد. این پیوستگی دلالتی، روابطی پایان‌ناپذیر در متن قرآن پدید می‌آورد. به بیان دیگر، مفسر در فرآیند تفسیر هرگاه به دنبال کشف دلالت یک نشانه باشد، با انبوهی از دلالت‌های مرتبط روبه‌رو می‌شود. این ویژگی، پیچیدگی و ژرفای معانی قرآن را به گونه‌ای چشمگیر افزایش داده و امکان استخراج معانی گوناگون را فراهم می‌کند (قائم‌نیا، ۵۲۳). در حقیقت، نص قرآن ساختاری شبکه‌ای و هزارتویی از دلالت‌ها را در خود جای داده که هر دلالت با سایر دلالت‌ها پیوندی تنگاتنگ دارد. به تعبیری روشن‌تر، ورود مفسر به بخشی از متن قرآن، او را به آگاهی از بخش‌های دیگر آن نیز رهنمون می‌کند. در این مسیر، مفسر پیوسته با دلالت‌های تازه‌ای مواجه می‌شود که به تدریج آشکار می‌گردند و نه یک‌باره در ذهن او پدیدار می‌شوند. این دلالت‌ها بسته به شرایط و موقعیت هرمنوتیکی مفسر، گسترش یا محدودیت می‌یابند.

یکی از عوامل کلیدی در فهم مفاهیم قرآن، لایه‌های معنایی آن یا «بطون» است. ظرفیت چندمعنایی قرآن، که در اصطلاح به «بطون» شناخته می‌شود، نشان‌دهنده معارف

عمیق و گسترده این کتاب آسمانی است و در میراث روایی نیز به آن اشاره شده است (مجلسی، ۹۰/۸۹؛ برقی، ۳۰/۲؛ حر عاملی، ۲۷/۱۹۲؛ بحرانی، ۴۶/۱). از این رو، اگر برداشت‌های متعدد از متن به این ظرفیت معنایی ارجاع داشته باشند، با حقیقت قرآن همسو خواهند بود و شرطی ضروری برای دستیابی به معانی عمیق آن به شمار می‌روند. افزون بر این، در علم اصول فقه، به‌ویژه در مبحث الفاظ و موضوع «استعمال لفظ در بیش از یک معنا» به این ظرفیت چندمعنایی پرداخته شده و قرآن به‌عنوان نمونه‌ای برجسته از آن معرفی می‌شود.

فیلسوفان نیز در تفسیرهای خود به لایه‌های معنایی یا «بطون» قرآن توجه نشان داده‌اند. ابن‌سینا با اشاره به زبان رمزی قرآن و تأکید بر سطوح مختلف مخاطبان، چندمعنایی آن را نوعی رمزگشایی برای دسته‌بندی مخاطبان تفسیر کرده است (ابن‌سینا، ۱۲۴). از نظر او، تنها خواص می‌توانند این زبان رمزی را درک کنند و هر کس بسته به سطح ادراک خود، عمق معانی قرآن را دریافت می‌کند (ابن‌سینا، ۱۲۴). عارفان و صوفیان نیز، هم‌راستا با فیلسوفان، زبان قرآن را رمزی برای درک مفاهیم متعالی آن می‌دانند و برای آن سطوح گوناگونی از معنا قائل‌اند (رضایی اصفهانی، ۱۷۸/۱).

۳-۲-۲. فرآیند فهم خواننده و مفسر

فرآیند فهم در بستر هرمنوتیکی هر فرد شکل می‌گیرد. این بستر، که شامل تاریخ، سنت و مجموعه‌ای از عوامل است، چگونگی درک موضوعات و متون را برای مفسر تعیین می‌کند. موقعیت هرمنوتیکی هر فرد با کیفیت دیدگاه‌ها و نگرش‌های او پیوندی نزدیک دارد و در نتیجه، تفسیرهای گوناگونی از متن پدید می‌آید (گادامر، ۲۰۰۴، ۳۰۵). فهم هر شخص بر اساس موقعیت تاریخی، پیش‌داوری‌ها، فرهنگ و شرایطی که در آن پرورش یافته، سامان می‌یابد (گادامر، ۲۰۰۴، ۲۱۴). این رویکرد نه تنها بر انواع فهم، بلکه بر معیارها و سنجه‌های ارزیابی آن نیز تأثیر می‌گذارد. از این رو، قواعد و اصولی که برای تشخیص فهم درست از نادرست تدوین می‌شوند، خود تحت تأثیر همان پیش‌داوری‌ها،

تاریخ و سنت‌ها قرار دارند. در نتیجه، این معیارها از احکام ثابت و ابدی فاصله گرفته و به قضاوت‌هایی غیرقطعی و تغییرپذیر تبدیل می‌شوند، زیرا ریشه در فهم‌های متکثر بشری دارند (گارادین، ۲۰۰۲، ۱۱۴). به گفته گادامر، هیچ حکمی مطلق و ایستا نیست مگر آنکه در معرض دگرگونی قرار گیرد (گادامر، ۲۰۰۴، ۵۲).

افزون بر این، گادامر در بحث «دیالکتیک» و «فراروی از یگانه‌انگاری معنا»، معنای متن را پاسخی به پرسش‌های خواننده می‌داند که در جریان گفت‌وگوی متقابل میان متن و خواننده شکل می‌گیرد. از نظر او، این پرسش‌ها از پیش‌داوری‌ها سرچشمه می‌گیرند و تحت تأثیر تاریخ مؤثر و سنت‌های فردی خواننده قرار دارند (گادامر، ۲۰۰۴، ۳۰۸). بنابراین، پیش‌داوری‌ها، موقعیت‌های هرمنوتیکی و سنت‌ها پرسش‌های متفاوتی را برمی‌انگیزند که به پاسخ‌ها و تفسیرهای متنوعی از متن منجر می‌شوند.

تفاوت در موقعیت‌های هرمنوتیکی به پیدایش تفسیرهای گوناگون منجر می‌شود. از این‌رو، پذیرش فهمی ثابت، ابدی و تغییرناپذیر با هستی‌شناسی فهم خواننده در تعارض است. با این حال، باید تأکید کرد که ظهور معانی متعدد، که نتیجه فهم‌های متفاوت است، به معنای تأیید همه دیدگاه‌های خوانندگان نیست. در واقع، پذیرش این دیدگاه‌ها مشروط به انطباق آن‌ها با روش‌های تفسیری است که صحت و سقمشان را تعیین می‌کند.

بر این اساس، در چارچوب هستی‌شناسی فهم خواننده و مفسر نص قرآن، باور به تعیین معنا در متن یا قصدگرایی مؤلف شرط ضروری برای شکل‌گیری فهم نیست، بلکه شرط اعتبار و پذیرش آن به شمار می‌رود. به بیان دیگر، حتی بدون توجه به مراد مؤلف و نیت او نیز می‌توان متن را فهمید، اما چنین فهم‌هایی از اعتبار برخوردار نخواهند بود. از این منظر، توصیه‌های پیشوایان دینی مبنی بر پرهیز از تفسیر به رأی قرآن در همین چارچوب معنا می‌یابد. به تعبیری روشن‌تر، مؤلف‌محوری و قصدگرایی اصولی اساسی برای تضمین عینیت و صحت معنا در متن‌اند. با این حال، توجه به قصد مؤلف شرط لازم برای پیدایش فهم قرآن نیست، بلکه تنها معیاری برای اعتبار و پذیرش آن فهم محسوب می‌شود.

اندیشمندان دینی طی قرون متمادی بر این باور بوده‌اند که هدف اصلی مطالعه و تحلیل متن، دستیابی به مراد مؤلف است. اما بارت این رویکرد را نقد می‌کند و معتقد است تأکید بیش از حد بر مراد مؤلف، موقعیت‌های متنوع خوانندگان را نادیده می‌گیرد؛ عواملی که نقش کلیدی در شکل‌گیری فهم افراد دارند. از نظر بارت، چنین نگرشی به «مؤلف‌محوری» بی‌ضابطه‌ای منجر می‌شود که تفاوت‌های موجود در شرایط و ویژگی‌های خوانندگان را به‌کلی از نظر دور می‌دارد. او دامنه معنای متن را گسترش می‌دهد و آن را فراتر از نیت مؤلف می‌بیند، با این باور که رسالت فهم نباید به درک صرف مراد مؤلف محدود شود. در دیدگاه بارت، معنای مورد نظر مؤلف تنها یکی از معانی ممکن متن است و متن ظرفیت خلق معانی متعدد را دارد. از سوی دیگر، توجه به هستی‌شناسی فهم معنا، پیوند ذاتی انسان با تاریخ را آشکار می‌کند. بر این اساس، با گذر زمان، برداشت‌ها و دیدگاه‌های خوانندگان افزایش می‌یابد و معنای متن توسعه می‌یابد.

گادامر نیز استفاده از روش‌های ثابت فهم متون را، که بی‌توجه به شرایط خوانندگان شکل گرفته‌اند، محدودکننده می‌داند. او معتقد است این رویکرد، متون دینی را از گفت‌وگوی آزاد با فهمنده و خلق معانی نو بازمی‌دارد (پالمر، ۱۹۶۹، ۱۸). افزون بر این، آگاهی از شرایط و موقعیت خوانندگان و مفسران می‌تواند با کاهش سوءبرداشت‌ها، درک معارف قرآنی را آسان‌تر کند. غفلت از این موضوع ممکن است به بدفهمی، کج‌اندیشی و در نهایت تحمیل دیدگاه‌های شخصی بر قرآن منجر شود. با این حال، باید توجه داشت که دیدگاه‌های خوانندگان و مفسران می‌توانند با گذر زمان به تفاسیر پذیرفته‌شده و رایج در میان اندیشمندان اسلامی تبدیل شوند. به هر روی، خواننده و مفسر قرآن برای رسیدن به فهمی درست، ناگزیر از به‌کارگیری روش‌ها و قواعد صحیح تفسیر است و باید به این اصول پایبند بماند.

بارت تأکید دارد که فرآیند درک معنای متن، دیالکتیکی میان خواننده و متن است. در این گفت‌وگو، فهم خواننده پیوسته با معنای متن در تعامل است و به‌تدریج معانی جدیدی

از آن آشکار می‌شود. با این حال، باید خاطرنشان کرد که بارت اساساً به معنای ثابتی برای متن قائل نیست که در جریان این دیالکتیک، فهم خواننده به معنای اولیه آن نزدیک شود. به نظر می‌رسد فرآیند فهم معنا در آغاز با یک دیالکتیک ساده یا «دور هرمنوتیکی» شروع می‌شود: خواننده ابتدا برداشت اولیه‌ای از متن ارائه می‌کند، اما با بازخوانی و تحلیل عمیق‌تر، پیش‌داوری‌ها و تصورات اولیه خود را اصلاح کرده و به درکی دقیق‌تر می‌رسد.

برای تبیین بهتر این موضوع، می‌توان به آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر اشاره کرد. او معتقد است «فاصله زمانی» میان نگارش متن و خوانندگان آن، نقش مهمی در دستیابی به معنای متن دارد. به بیان دیگر، این فاصله زمانی، که فضایی برای ظهور دیدگاه‌های نو فراهم می‌کند، به خواننده امکان می‌دهد با آگاهی از آراء و پیش‌فرض‌های دیگران، پیش‌داوری‌های نادرست خود را اصلاح کند. به گفته گادامر، این فاصله نه تنها فرآیند تفسیر متون الهی را به سوی پالایش پیش‌داوری‌های نادرست هدایت می‌کند، بلکه در شکل‌گیری پیش‌داوری‌های درست و معتبر نیز راه‌گشاست. این فرصت زمانی به خواننده اجازه می‌دهد با شناخت تفاسیر متعدد، برداشت‌های خود را بازنگری کند و به تفسیری دقیق‌تر و معتبرتر از متن دست یابد (آزاد، ۱۲۰).

با این حال، باید به این نکته توجه داشت که افراد متناسب با موقعیت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی منحصربه‌فرد خود به دنبال کشف حقیقت هستند. دستیابی به حقیقت با موقعیت هر فرد در هم تنیده است؛ به عبارت دیگر، حقیقت در این موقعیت‌ها شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد و بازنمایی می‌شود. با وجود این، در هر تلاش برای فهم معنای متن، احتمال خطا وجود دارد و ممکن است فرد نتواند به حقیقتی کامل و هماهنگ با متن دست یابد.

فراتر از این، مفاهیمی مانند «مطلق‌گرایی» و «نسبی‌گرایی» و نظایر آن‌ها به نظریه‌های فلسفی در چارچوب پارادایم‌های معرفت‌شناختی تعلق دارند و تلاش می‌کنند اصول و معیارهایی ثابت یا متغیر برای سنجش حقیقت ارائه دهند. در این رویکرد، ابتدا معیاری مشخص به عنوان مرجع تعیین می‌شود و سپس متغیرها براساس نزدیکی یا دوری از این

معیار ارزیابی می‌شوند. معیار ثابت به مطلق‌گرایی و معیار متغیر به نسبی‌گرایی اشاره دارد. از این رو، در مباحث هستی‌شناسی فهم خواننده، به تحلیل ماهیت و چیستی فرآیند فهم در ذهن او پرداخته می‌شود. این تحلیل شامل بررسی چگونگی درک و تفسیر متن توسط خواننده و همچنین کاوش تأثیر زمینه‌ها، تجربه‌ها و پیش‌فرض‌های فردی بر این فرآیند است. در این دیدگاه، به جای تمرکز صرف بر حقیقت عینی یا ثابت، فرآیندهای درونی و تعاملی که به شکل‌گیری فهم از متن منجر می‌شوند، مورد توجه قرار می‌گیرند؛ به بیان دیگر، هدف این رویکرد درک چگونگی شکل‌گیری و تحول معنای متن در ذهن خواننده است.

با این حال، در نظر گرفتن هر نوع معیار، چه ثابت و چه متغیر، می‌تواند هستی‌شناسی را از ماهیت اصلی خود منحرف کند و آن را تحت سلطه پارادایم‌های معرفت‌شناختی قرار دهد. به عبارت دیگر، اگر معیارهایی برای سنجش حقیقت یا فهم وارد تحلیل هستی‌شناختی شوند، ممکن است تمرکز از ماهیت و جوهر فهم به سمت مفاهیم و اصول معرفت‌شناختی سوق پیدا کند. نتیجه این امر آن است که هستی‌شناسی دیگر نمی‌تواند مفاهیم خود را به صورت مستقل و بی‌طرفانه بررسی کند و در نهایت تحت تأثیر پارادایم‌های معرفت‌شناختی قرار می‌گیرد. در پایان، این پرسش مطرح می‌شود که آیا نسبی‌انگاری از لوازم یا نتایج تبیین هستی‌شناختی فهم خواننده است یا خیر (آزاد، ۱۳۹).

۳-۳. تحلیل بینامتنیت

رابطه آیات قرآن با سایر متون یکی از مسائل نوپدید در مطالعات دینی، به‌ویژه مطالعات قرآنی، است. در این رویکرد، معنای متن از فهم واژه‌ها، جمله‌ها، ساختار آیات و همچنین ارتباط با سایر متون به دست می‌آید. در ساختار معنایی نص قرآن، توجه به مفاهیم هم‌نشین و جانشین و دیگر مؤلفه‌های معنایی درون‌متنی اهمیت دارد. با این حال، برای دستیابی به معنایی کامل و دقیق از آیات، باید رابطه نص قرآن با متون بیرون از آن در یک شبکه معنایی بررسی شود. در نظریه بینامتنیت، متون از نظر صورت و مضمون در

هم تنیده در نظر گرفته می‌شوند. هر متن در ارتباط با سایر متون معنا می‌یابد، به گونه‌ای که متون با ایجاد بافت‌ها و سیاق‌هایی زمینه‌ساز خلق معانی جدید در یکدیگر می‌شوند (قائمی‌نیا، ۴۳۶).

بر اساس دیدگاه رولان بارت در بینامتنیت، جایگاه نویسنده به یک مقلد تقلیل می‌یابد. او تنها از نشانه‌های از پیش تعیین شده تقلید می‌کند و نقش خلاق در آفرینش معنا ندارد. بینامتنیت را می‌توان در سه عرصه بررسی کرد:

الف: گاهی بینامتنیت به متون قبلی و هم زمان خود اشاره دارد و متن در صورت و محتوا ناظر به این متون سامان دهی می‌شود. ب: گاهی نیز متن در بینامتنیت به نسبت‌های گوناگون آن با سایر متون نظیر تطابق، تعاند و ... اشاره دارد. ج: در حالت سوم نیز سایر متون به مثابه مفسران متن معرفی می‌شوند. حالت سوم از معنای بینامتنیت، معانی و دلالت‌های پنهان متن به تدریج در فضای متون دیگر آشکار می‌شوند. در واقع باید گفت این دلالت‌ها، دلالت‌های خود متن هستند که در بستر سایر متون روشن می‌گردند. در این رویکرد متن دارای استعدادهایی است که مفسر متن می‌تواند آن را با کمک سایر متون به فعلیت رساند. نص آیات با مباحث متعدد از قبیل کلامی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی، فقهی، فرهنگی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و غیره در ارتباط است و مفسر چنین زمینه‌های بالقوه را به بالفعل تبدیل می‌کند (قائمی‌نیا، ۴۴۹).

بر این اساس، شایسته است که مفسر در گام نخست معنای نص قرآن را در درون آیات جست‌وجو کند و به روابط درون‌متنی مانند هم‌نشینی، جانشینی و سیاق توجه داشته باشد. در گام بعدی، او می‌تواند روابط نص قرآن با دلالت‌های سایر متون را کاوش کند. البته این رابطه خطی نیست؛ مفسر در هر مرحله از فهم، برای درک عمیق‌تر می‌تواند به منابع دیگر رجوع کند و هم‌زمان فهم خود را با نص آیات هماهنگ سازد. فرآیند تفسیر و فهم متن زمانی پایان می‌یابد که مفسر با بهره‌گیری از منابع گوناگون و توجه به روابط درون‌متنی، تا حدودی به انتظارات خود از آیات دست یابد.

بنابراین، روابط بینامتنی به کشف معانی پنهان و ژرف قرآن کمک می‌کند. مفسر با استفاده از این رویکرد، برداشت‌های خود را عمیق‌تر می‌سازد و از سطح ساده به لایه‌های عمیق‌تر نص قرآن گام برمی‌دارد. این بحث هیچ محدودیتی ندارد و می‌توان گستره‌ای بی‌پایان برای آن تصور کرد.

۴. چالش‌ها و فرصت‌های رهیافت بارت در تفسیر قرآن

در این بخش به برخی از چالش‌ها و فرصت‌های نظریه «مرگ مولف» رولان بارت در روش‌های تفسیری اشاره می‌شود.

۴-۱. چالش‌ها

نادیده گرفتن نیت الهی: یکی از چالش‌های اصلی این رهیافت، نادیده گرفتن نیت الهی در تفسیر قرآن است. قرآن به‌عنوان کلام خداوند، دارای نیت و هدفی مشخص است که در تفسیرهای مبتنی بر نظریه «مرگ مؤلف» ممکن است مورد توجه قرار نگیرد. این مسئله می‌تواند به تفسیرهایی منجر شود که با اصول و آموزه‌های دینی سازگار نباشند و در نهایت، برداشت‌های نادرستی از متن مقدس به دنبال داشته باشند.

تکثر معانی: این رویکرد ممکن است به تکثر معانی و نسبی‌گرایی در تفسیر قرآن منجر شود. با تأکید بر نقش فعال خواننده و استقلال متن، هر خواننده می‌تواند تفسیر خاص خود را از آیات قرآن ارائه دهد. این مسئله ممکن است به سردرگمی و ناهماهنگی در فهم معانی منجر شود. این چالش به‌ویژه در متون دینی، که نیازمند دقت و انسجام هستند، می‌تواند مشکل‌ساز باشد.

۴-۲. فرصت‌ها

پویایی تفسیر: این رویکرد می‌تواند تفسیر قرآن را به فرآیندی پویا و متناسب با شرایط

امروزی تبدیل کند. با توجه به تغییرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، تفسیرهای نو می‌توانند به درک عمیق‌تر و بهتری از قرآن کمک کنند و به مفسران امکان دهند تا به مسائل روز پاسخ دهند.

گسترش مخاطبان: تأکید بر نقش خواننده در این رویکرد می‌تواند مخاطبان قرآن را افزایش دهد و نسل‌های جدید را جذب کند. از آنجا که جوانان امروز به دنبال معنا و ارتباطات تازه هستند، این روش می‌تواند آن‌ها را به برقراری ارتباط با قرآن تشویق کند و به تفسیرهایی معاصر و مرتبط با زندگی‌شان برساند.

نشانه‌شناسی: نشانه‌شناسی، به عنوان علمی نوظهور، می‌تواند دلالت‌های پنهان قرآن را بررسی کند و روشی نوین برای فهم و تفسیر متون ارائه دهد. به گفته اومبرتو اکو، نشانه‌شناسی به هر چیزی که بتوان آن را نشانه دانست می‌پردازد (اکو، ۱۹۸۴، ۷). نشانه چیزی است که در برابر چیز دیگری قرار می‌گیرد. در واقع، نشانه‌شناسی به تحلیل دلالت نشانه‌ها بر مدلول‌هایشان می‌نشیند. باید توجه داشت که نشانه‌ها به خودی خود معنا ندارند و تنها زمانی به عنوان نشانه شناخته می‌شوند که در برابر معنایی به کار روند.

علم نشانه‌شناسی ابتدا در ارتباط با متن بررسی شد، اما به تدریج دامنه آن از زبان و متن فراتر رفت و گستره وسیع‌تری یافت. حوزه معنایی نشانه‌ها شامل گُدهای اجتماعی، فرهنگی، ارتباط لمسی، مردم‌شناسی، روانکاوی و غیره می‌شود. این علم می‌تواند به مفسران کمک کند تا معانی عمیق‌تر و دلالت‌های پنهان قرآن را کشف کنند و به تفسیرهایی تازه و متنوع دست یابند.

نتایج مقاله

۱. نظریه «مرگ مؤلف» رولان بارت، با تأکید بر استقلال معنایی متن و محوریت خواننده در فرآیند تفسیر، پارادایمی پساساختارگرایانه را در برابر رویکردهای قصدگرایانه سنتی قرار می‌دهد. این پژوهش نشان داد که مفاهیم محوری این نظریه شامل

خواننده محوری، چندمعنایی زبانی، و بینامتنیت با اصول هرمنوتیکی و بحث نشانه‌شناختی نص تعامل پیچیده‌ای دارند.

۲. یافته‌ها حاکی از آن است که این رهیافت، هرچند ظرفیت بازتفسیر قرآن در چارچوب‌های معاصر را داراست، اما با الزامات معرفت‌شناختی کلام الهی نیز ناسازگاری‌هایی دارد.

۳. خواننده محوری بارت، که معنا را به تعامل دیالکتیکی میان متن و پیش‌انگاشت‌های خواننده وابسته می‌داند، با ظرفیت چندلایگی معنایی قرآن (بطون) هم‌راستا به نظر می‌رسد. با این حال، حذف مرجعیت مراد الهی به‌عنوان مبنای اعتبار تفسیر، این دیدگاه را از روش‌های متداول قرآنی، که بر مراد شارح تأکید دارند، دور می‌سازد.

۴. هم‌چنین روشن شد که هر چند در مقام هستی‌شناختی فهم، فهمنده و مفسر نص قرآن می‌تواند برداشت‌های متعدد ارائه کند اما بدون نظر داشت به مراد مؤلف اعتبار ندارد. در محور چندمعنایی زبانی، تأکید بارت بر خودبستگی زبان و شبکه دلالتی آن با ساختار نشانه‌شناختی قرآن هم‌خوانی دارد، اما فقدان چارچوبی برای تثبیت معنا، خطر انحراف به سوی تکرار معنایی بی‌ضابطه را مطرح می‌کند.

۵. بینامتنیت نیز، با پیوند دادن نص قرآن به متون برون‌متنی، امکان گشودن دلالت‌های ضمنی را فراهم می‌آورد، لیکن این فرآیند نیازمند انسجام با روابط درون‌متنی است تا از پراکندگی معنایی جلوگیری شود. با این حال، با رویکردی متعادل، می‌توان از این نظریه برای غنی‌سازی روش‌های تفسیری قرآن استفاده کرد.

کتابشناسی

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، رسائل، قاهره، المطبعة الهندیه، ۱۹۰۸م.
۲. احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۷ش.
۳. آزاد، علیرضا، فهم فهم، مشهد، تگ، ۱۴۰۰ش.
۴. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۶. جواد آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۷۵ش.
۷. همو، شریعت در آینه معرفت، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۴ش.
۸. حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، محقق مؤسسه آل البيت علیه، قم، مؤسسه آل البيت علیه، ۱۴۰۹ق.
۹. حکمت، علی، هرموتیک و تفسیر قرآن، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۰ش.
۱۰. ربانی گلپایگانی، علی، هرموتیک و منطق فهم دین، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۳ش.
۱۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷ش.
۱۲. سروش، عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۷۸ش.
۱۳. سیمور، لورا، تحلیلی بر مرگ مؤلف رولان بارت، ترجمه سهند الهامی، تهران، مهراندیش، ۱۴۰۳ش.
۱۴. قائمی نیا، علیرضا، بیولوژی نص، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محقق جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۶. مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۰ش.
۱۷. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۵ش.
۱۸. نصری، عبدالله، راز متن، تهران، مرکز مطالعات و انتشارات آفتاب توسعه، ۱۳۸۱ش.
۱۹. هادی، قربانعلی، نقد مبانی هرموتیکی نظریه قرائت‌های مختلف از دین، قم، انتشارات بین‌المللی المصطفی، ۱۳۸۸ش.
۲۰. واعظی، احمد، درآمدی بر هرموتیک، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۲۱. همو، نظریه تفسیر متن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش.
22. Arkoun, M. Rethinking Islam: Common Questions, Uncommon Answers. Boulder: Westview Press, 1994.
23. Barthes, Roland. Criticism and Truth. Ed and trans by Katrine Pilcher Keuneman. New York, 2007.
24. From Work to Text, in Literary Criticism Theory. Ed and trans by Con Davis Longman. New York, 1998.
25. The Death of the Author. Image, Music, Text. Ed and trans by Stephen Heath. 1977.
26. The Pleasure of the Text. Ed. and trans. Richard Miller. New York: Hill and Wang, 1975.
27. Bleicher, Josef. Contemporary Hermeneutics. Edited by G. Floistad and M. Nijhoff. London: Routledge and Kegan Paul, 1982.
28. Campanini, M. The Qur'an: Modern Muslim Interpretations. London: Routledge, 2016.
29. Eco, U. The Limits of Interpretation. Bloomington: Indiana University Press, 1990.
30. Esack, F. Qur'an, Liberation and Pluralism: An Islamic Perspective of Interreligious Solidarity Against Oppression. Oxford: Oneworld Publications, 1997.
31. Gadamer, H. G. Truth and Method. New York: Continuum, 1975.
32. philosophical Apprenticeships. David E. Linge, Berkeley, University of California, 1977.
33. Truth and Method. Joël Weinsheimer and Donald Marshall. London and New York: Continuum, 2004.
34. Grondin, Jean. The Philosophy of Gadamer. Kathryn Piant. New York: McGill- Queens University Press, 2002.
35. Leaman, O. The Qur'an: An Encyclopedia. London: Routledge, 2006.
36. Nasr, S. H. The Study Quran: A New Translation and Commentary. New York: HarperOne, 2007.
37. Palmer, Richard, E. Hermeneutics. Evanston: Northwestern University Press, 1969.
38. Rahman, F. Islam and Modernity: Transformation of an Intellectual Tradition. Chicago: University of Chicago Press, 1982.
39. Saeed, A. Interpreting the Qur'an: Towards a Contemporary Approach. London: Routledge, 2006.
40. Stowasser, B. F. Women in the Qur'an, Traditions, and Interpretation. Oxford: Oxford University Press, 1994.
41. Wadud, A. Qur'an and Woman: Rereading the Sacred Text from a Woman's Perspective. Oxford: Oxford University Press, 1999.